

علل ارتکاب جرم از دیدگاه اسلام

محمد قطبی

اشاره

عدالانه را نازل کردیم» تا مردم قیام به عدالت کنند. حدید و شورا).

می توان گفت اگر قانون در زندگی انسان، پر و بالش را بگستراند و جامعه و مردم هم به حمایت و رعایت آن اهتمام به خرج دهند، یقیناً اکثر مشکلات و نابسامانی های اجتماع، مرتفع خواهد شد و امنیت اجتماعی بوجود خواهد آمد، ولی در صورتی که قانون از جامعه انسانی، رخت بریندد، ترس، وحشت و نا امنی روز به روز افزایش پیدا خواهد کرد و زندگی انسان را فلج خواهد نمود.

لذا عمده ترین عامل نابسامانی و نا امنی در زندگی انسان، تخلف و سرپیچی از قانون است فرقی نمی کند قانون طبیعی باشد یا الهی و اجتماعی و این چیزی است که از آن به جرم، گناه و معصیت تعبیر می شود و هر دسته وصفی از آن تعریف و تعبیر خاص خودشان را دارند، مثلاً: علمای اخلاق، در هم شکستن سجایای اخلاقی و صفات عالی انسان را گناه و تخلف از قانون می دانند.

جامعه شناسان و روانشناسان اجتماعی، مخالفت با آداب و سنن اجتماعی را جرم تلقی می کنند.

طرفداران ادیان و مذاهب، جرم و گناه را تخلف از قوانین الهی می دانند.

حقوقدانان، مخالفت با قوانین وضع شده بشری را جرم و تخلف معرفی می کنند.

ماکسول فرانسوی می گوید: هر واقعه ای که بوسیله قانون مدون یا به وسیله یک سنت اجتماعی، مورد مجازات قرار گیرد، جرم محسوب می شود.

نارد، جرم را تجاوز به حق و وظیفه می داند.

لیتر، جرم را واجد چهار خصوصیت می داند: اقدام علیه قانون؛ علیه اخلاق؛ علیه وجدان و اقدامی که از نظر قانون

انسان موجودی است اجتماعی و نیازهای گوناگون او، جز در سایه تعاون و همکاری با یکدیگر، تأمین نمی شود، از سوی دیگر در سرنوشت انسان خواسته ها و تمایلات فراوانی وجود دارد و تأمین تمامی خواسته های افراد، امکان پذیر نیست، لذا اگر انسان به حال خود رها شود و حوزه فعالیت های او محدود نگردد، قطعاً اصطکاک و تصادم به وجود خواهد آمد چرا که انسان با توجه به غرایز که در نهاد او وجود دارد، تا حدی که برایش ممکن باشد، دیگران را در جهت منافع خود استخدام و استثمار خواهد و در نتیجه اجتماع انسان، گرفتار هرج و مرج و نا امنی خواهد شد، لذا برای جلوگیری از هرج و مرج و نا امنی، ضرورت وجود قانون در جامعه مطرح می گردد.

در این نوشتار سعی می شود علل ارتکاب جرم از دیدگاه اسلام مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.



خدای متعال برای نهادینه کردن روند حیات براساس حق و عدل، پیامبران را همراه با پیام هایی به (قانون) ارسال فرموده و در آیات گوناگون، این مقوله را بیان داشته است «ما رسولان خود را با دلایلی روشن، فرستادیم و به آنها، کتب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین

قابل مجازات است.

منتسکیو، جرم را پدیده ای علیه مذهب، اخلاق، امنیت و آرامش عمومی می داند.^(۱)

معانی فوق هرکدام مصداقی از مصادیق جرم، گناه و تخلف از قانون را بیان می کند و شاید یکی از مشکلات از همین زاویه باشد، زیرا در صورتی که معانی تمام ابعاد و نیازهای فردی، اجتماعی و... بشر را در نظر داشته باشد تأثیر آن قویتر خواهد بود.

ممکن است این سوال مطرح شود که چرا انسانی که فطرتاً متدین خلق شده است و در زندگی اجتماعی و فردی خود، نیازمند به تعاون و همکاری با بقیه انسانها است، دست به جرم و جنایت می زند، امنیت جانی و مالی و ناموسی... انسان های هممنوع فرد را مختل می سازد و با ایجاد اضطراب و نگرانی، لذت زندگانی را به تلخکامی و پیرانگر تبدیل می کند؟

در جواب باید گفت، عوامل گوناگون و مختلفی در این رابطه دخیل هستند که به چند نمونه کوچک و بصورت اجمالی اشاره می شود.

◆ وراثت

اولین عامل بدبختی و بزهکاری انسان، عنصر وراثت است «ژن» خصوصیات جسمی و روحی پدران و مادران و تبهکاران را به فرزندان انتقال می دهد و این طریق اولین سنگ وحشت انحراف فرزند گذاشته می شود «فرزند یک دزد، یک آدم کش، کمتر از یک پسر دیوانه؛ قابلیت اداره صحیح خود را دارد، افرادی که عیوب رفتارشان، منشأ اثری دارد، در تمام طبقات اجتماعی وجود دارند و آنان را در بین اغنیاء، فقرا، روشنفکران، کارگران، دهقانان می توان یافت.»^(۲)

قرآن کریم در سوره نوح، در ارتباط با قانون وراثت، می فرماید: «نوح گفت: پروردگارا هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذار چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسل فاجر و کافر به وجود نمی آورند.»^(۳) بنابراین اولین عاملی که در تکوین شخصیت انسان نقش دارد قانون وراثت است.

اگر پیامبر اسلام (ص) می فرماید «بدبخت در شکم مادر بدبخت است و خوشبخت در شکم مادر خوشبخت است»^(۴) اشاره به این قاعده دارد، یعنی پدر و مادر با بی دقتی و مسامحه کاری خود فرزندان را تحویل جامعه می دهند که از نظر جسمی و... دچار اشکال اساسی هستند. لذا پیامبر (ص) توصیه می کند که «مواظب باشید نطفه تان را در چه محلی قرار می دهید. توجه کنید زمینه پاکي باشد تا فرزندان شما وراثت صفات ناپسند نشوند.»^(۵)

البته وراثت به تنهایی عامل صفات ناپسند یا سعادت بشر نیست و با تربیت و عوامل تأثیرگذار در شخصیت انسانی، قابلیت تغییر را دارد. به عنوان مثال اگر کودکی که از پدر و مادر شقی، متولد می شود، می توان در اثر تربیت معلم یا معاشرت با دوستان شایسته آثار منفی وراثت را در

وی با کمی زحمت بیشتر از بین برد. بنابر این وراثت یک عامل بالقوه است که می توان آن را به فعلیت رساند و یا به وسیله عوامل دیگر، زمینه ظهور آن را از بین برد. حضرت علی (ع) می فرماید: «اخلاق خوب، دلیل وراثت پسندیده انسان است»^(۶)

◆ محیط

دومین عنصری که در تکوین شخصیت، رشد و سازندگی انسان در جهت مثبت و یا منفی تأثیر بسزایی داشته و دارد و باعث می شود انسان ها به طرف مثبت یا منفی آرامش جامعه و خود را مختل نمایند، محیط زندگی افراد می باشد. محیط هر شخصی، عبارت است از مجموعه عوامل، اشیاء، حوادث و اتفاقاتی که در اطراف او واقع می شود. فرقی ندارد مادی باشد و یا معنوی در منزل باشد یا در مدرسه و اجتماع.

◆ نحوه تأثیر پذیری انسان

انسان موجودی است که با ذهن و روح پاک، خالی و استعداد های به فعلیت نرسیده به مانند جریان الکتریسته که می توان آنرا وسیله نور یا گرما یا چرخ محرک تولید بکار گرفت و می توان آنرا وسیله اذیت و آزار و شکنجه و کشتن افراد قرارداد دارد. لذا محیطی که انسان به آنجا پا می گذارد، اگر والدین، دوستان، مربیان و... افراد صالح و شایسته و متخلف به اخلاق نیکوی انسانی و اسلامی باشند. قطعاً اعمال و رفتار آنها بر خلق و خوی افراد تازه وارد تأثیر دارد. ولی در صورتی که محیط آلوده و مسموم باشد، افرادی که انسان با آنها نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، اصول اخلاق و تربیت انسانی و اسلامی نداشته و یا رعایت نکنند. یقیناً انسان خالی ذهن و تازه وارد از اعمال و رفتار آنها، متأثر شده و الگو خواهد گرفت.

◆ تأثیر پذیری انسان از محیط

یک حقیقت و واقعیت انکارناپذیر است که آیات و روایات متعدد آن را بیان داشته است، که قرآن کریم در سوره فرقان شرح حال ستمگران در روز محشر «روزی که حقایق آشکار و چهره واقعی انسان ها نمایان می گردد» را بیان داشته می فرماید: «و به خاطر آور، روزی را که ستمکار دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم ای وای بر من کاش فلان شخصی گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم.»^(۷) این ندامت و پشیمانی حکایت گر این نکته است که «همنشینی با صالحان و نیکوکاران فلاح و رستگاری را به دنبال دارد»^(۸) و همنشینی با افراد پست و فرومایه فراموشی ایمان و حضور شیطان را در پی خواهد داشت.^(۹) فراموشی ایمان و حضور شیطان همراه با جرم و جنایت و بزهکاری است که هرج و مرج و نا امنی را به دنبال دارد و این معنی را سعدی شیرازی اینگونه به نظم آورده است که:

◆ ثروت

همانگونه که فقر و تهیدستی اگر همراه با تقوا و توکل نباشد باعث انحرافات می شود. پول و ثروت و سرمایه نیز اگر عامل بازدارنده ایمان و تقوا را در کنار خود نداشته باشد، غرور و طغیان و اشرافیت و بدمستی را بدنبال دارد. اسراف کاری ها، شهوت رانی ها و استثمار و غارت طبقات فقیر از خصوصیات ویژه اشرافیت و سرمایه داری بدون تقوا می باشد.

دین اسلام همان گونه که فقر و تهیدستی را سایه ذلت و خواری و زمینه ناهنجاری ها می داند، با پول و ثروتی که طغیان را بدنبال داشته باشد، نیز به شدت مبارزه و مقابله می کند. در فرهنگ اسلام عزیز از ثروتمندان بدمست و مغرور طغیانگر به مترف یا مترفین یاد می شود مترف به قول اهل لغت به کسی گفته می شود که نعمت و زندگی و امکانات گسترده مادی و دنیوی او را مست و مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری وا داشته باشد.^(۱۵)

قرآن کریم به صراحت تمام، احساس استغناء و بی نیازی را مایه طغیان فکری و عملی انسان می داند و می گوید «... انسان آنگاه که احساس بی نیازی کند طغیان می نماید»^(۱۶) و در آیه دیگری دارد که «هنگامی که نعمتی خداوند به او اعطا کند خدای را که قبلاً می خواند فراموش می کند»^(۱۷)

قرآن کریم در آیات گوناگون از روی یکی از سنت های تاریخی پرده بر می دارد و اینکه پیامبران پیوسته با آسایش طلبان و مترفین جوامع خود درگیر بوده اند و این دسته کانون دیگری مبارزه با انبیاء را تشکیل می داده اند و با فساد و استثمار مستمندان سدا راه پیشرفت و تعامل جوامع بشری شده و می شوند.

برای نمونه آیات شریفه ذیل را مرور می کنیم «و ما هیچ شهر و دیاری پیامبر بیم دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها که مست ناز و نعمت بودند گفتند: ما به آنچه فرستاده شده اید کافریم»^(۱۸) و در آیه دیگری می خوانیم «و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر بیم دهنده نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند «ما پدران خود را بر آیین یافتیم و به آثار آن اقتدا می کنیم... و به همین جهت از آنها انتقام گرفتیم بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود»^(۱۹)

زیاده روی در تنعمات مادی و فرو رفتن در شهوات و افراط در کامجویی ها و لذت های دنیوی سرکشی و غرور و بدمستی را به دنبال داشته و جامعه را به سمت گناه و معصیت و مبارزه با ارزش های اخلاقی و انسانی سوق می دهد و در نتیجه باعث سقوط جامعه انسانی می شود. لذا قرآن مجید می فرماید «هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم نخست اوامر خود را برای مترفین و ثروتمندان مست شهرت آنجا بیان می داریم سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می کوبیم»^(۲۰) خلاصه ثروت و سرمایه داری بدون ایمان و تقوی از یک طرف طغیان و از طرف دیگر شکاف طبقاتی و فاصله ای فاحش میان دو طبقه جامعه را همراه دارد و اگر جامعه از حد تعادل خارج شد، گروهی

گلی خوش بوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مُشکی یا عیبری
که از بوی دلایز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد
وگر نه من همان خاکم که هستم

از حضرت علی (ع) نقل شده است که همنشینی با مردمان شرور، سبب بدبینی به نیکان می گردد و همنشینی با نیکان سبب می شود که بدان به نیکان ملحق شوند و همنشینی نیکان با گناهکاران، ابرار را به فجار ملحق می سازد. پس کسی که امر او بر شما مشتبه است و از نظر دینی او را نمی شناسید به همنشینان او بنگرید، اگر از مردمان متدین هستید او بر دین خدا است و اگر همنشینان او بر غیر دین خدا هستند، بهره ای از دین خدا برای او نیست^(۲۱). از پیامبر گرامی اسلام نیز نقل شده است: هر فردی بر روش و رفتار دوست خود است.^(۲۲)

◆ فقر

از جمله عناصر عمده ای که در وقوع جرم و جنایت و قانون شکنی و ناهنجاری ها و ناامنی های اجتماعی نقش برجسته ای دارد، فقر و گرسنگی است. فقر و گرسنگی انسان را به زبونی و تباهی و گناه و گناه جنایت می کشاند. فقر، ایمان و عاطفه و عقل را سست می کند و گاه از کار می اندازد به قول معروف «شکم گرسنه ایمان ندارد».

قرآن کریم ترس از فقر و ناداری را عامل روی آوردن اعراب جاهلی به کشتن فرزندان خود معرفی نموده است و می فرماید «فرزندان خود را از ترس تنگدستی نکشید ما به آنان و شما روزی می دهیم، به راستی کشتن آنها گناهی بزرگ است»^(۲۳)

شخصی فقیر و تهیدست، اگر برای رفع نیازهای طبیعی خود، راه مشروع و قانونی پیدا نکند، جبرا و ناچارا دست به تجاوز خواهد زد. اگر در پرونده های سارقین دقت شود، خواهیم دید که اکثراً در مراحل اولیه رفع نیازهای ضروری خود اقدام نموده اند، ولی با تکرار آن رفته رفته به سارقین حرفه ای و خطرناک تبدیل شده اند و این کلام پیامبر است که «فقر انگیزه روسیاهی در دنیا و آخرت است»^(۲۴)

دین مقدس اسلام برای این که از جنایات ناشی از فقر و گرسنگی جلوگیری نماید، با پدیده فقر و تهیدستی با شدت تمام مبارزه می کند.

در مقابل به بهبود وضع مادی و رفاهی زندگی در حد طبیعی و متعادل، سفارش نموده و به تجارت و کشاورزی و صنعتگری و کارهای تولیدی تشویق و ترغیب و به دولتمردان نیز توصیه می نماید تا رفاه و آسایش مردم را تأمین نمایند و عدالت اقتصادی و اجتماعی را وجهه همت خویش قرار دهند.^(۲۵)

سیر سیر و دسته ای دیگر، گرسنه گرسنه باشند قطعاً دچار بحران خواهد شد و فاصله طبقاتی فاحش بی تردید به انفجار منتهی خواهد گردید و افراد رنج دیده بالاخره دست به اقدامی خواهند زد. (۲۱)

حضرت علی(ع) در نامه مبارکش به مالک اشتر، سفارش می نماید تا طبقه پایین و فقیر جامعه را بیشتر مورد توجه قرار دهد. بعد می فرماید «خشم اکثریت مردم فعالیت و خشنودی خواص را در هم می کوید ولی خشنودی و رضایت عموم مردم خشم خواص معدودی را در خود حل می کند». (۲۲)

به هر حال تا هنگامی که جامعه به دو گروه فقیر و غنی دسته بندی شود اعمال خلاف ادامه و جریان پیدا خواهد نمود. دین مبین اسلام سعیش بر این است که فقر را از جامعه ریشه کن سازد و از طرف دیگر، جلو سرمایه داری بی قواره را سد نماید. چرا که در هر دو صورت جامعه بشری را تهدید می کند.

فقر یک نوع ناتوانی و بیماری های جسمی و اخلاقی به وجود می آورد و پول پرستی و اشرافیت هم نوعی دیگر، اسلام با ثروت مشروع مخالفتی ندارد، زیرا وقتی که ثروت مشروع باشد، صاحب ثروت قبل از کسب آن خود را به اخلاق پسندیده مجبور نموده و از همین راه به کسب ثروت مشروع می پردازد و به همین دلیل صاحب چنین ثروتی از مجاری اخلاقی خارج نمی شود و همان گونه که اسلام اجازه نمی دهد ثروت در مجاری انحراف و اسراف و تبذیر و خوشگذرانی های ناروا خرج شود از قبل از تولید ثروت مشروع خود را مقید به انجام دستورات اسلامی نموده است. لذا در سوره بقره می خوانیم «اموال خود را در راه باطل صرف نکنید» (۲۳) و در جای دیگر دارد که «بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید» (۲۴)

پیدایش ظلم و تجاوز و ترور و فحشاء و منکرات که باعث ناامنی های فردی و اجتماعی می شود و علل و عوامل مختلف دارد که تحلیل و بررسی آنها دارای ابعاد وسیع و پیچیده ای می باشد ولی از عمده ترین و مؤثرترین عامل و نوع ظلم و تجاوز و ناامنی... نبود معنویت و ضعف میانجی و ارزش های اصیل مذهبی و اخلاقی است.

یک فرد با ایمان و تقوی که نور ایمان را در قلب خود احساس نموده به هیچ عنوان چه فقیر باشد چه غنی به فکر بزهکاری هم فکر نمی کند.

اگر در دنیای متمدن امروز، به تعداد افراد جانی و بزهکار و جنایت پیشه افزوده می شود و زندگی در کام بسیاری بخصوص آنها که متمدن ترند تلخ تر و ناگوارتر می گردد و اگر امروز مفاهیمی چون عدالت و مساوات و صلح و امنیت و صفا و انسان دوستی و روی هم رفته آنچه جلوه های اصیل انسانیت انسان است و یا آنچه به حیثیت انسانی یک انسان مربوط می شود بسیار کم رنگ شده اند بخاطر فقدان معنویت و ارزش های اخلاقی و انسانی است. همان گونه که تقوا و معنویت باعث آرامش درونی و بیرونی می شود (۲۵) اعراض از حق و فقدان معنویت در

گمراهی و فشار و جنایت را دنبال دارد. لذا در سوره «طه» اعراض از ذکر و یاد خدا این گونه منعکس شده است که «هر کسی از یاد خدا روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و در قیامت او را نابینا محسوس می کنیم» (۲۶).

در سوره نساء در محل سکونتشان نشانه ای از قدرت خدا بود دو باغ عظیم و گسترده با میوه های فراوان از دست راست و چپ به آنها گفتیم از نعمت و روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و خدایی است پر مهر اما آنان اعراض کردند و با سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم (۲۷) و در سوره نمل، ترس و ناامنی ناشی از کفران نعمت و فقدان ارزش های اخلاقی و معنوی با حراست بیان شده است.

«خداوند برای آنان که کفران نعمت می کنند مثلی زده است منطقه ای آباد که امن و آرام و مطمئن است و همواره روزیش از هر جا می رسید، اما نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خداوند تبارک و تعالی بخاطر اعمالی که انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. (۲۸)

موارد ذکر شده عمده ترین و مؤثرترین عناصر وقوع ناهنجاری ها را تشکیل می دهد که تحلیل و بررسی دقیق و همه جانبه ای آنها فرصت و زمان بیشتری می خواهد و هر کدام می تواند موضوع مستقل برای تحقیق باشد.

پی نوشت ها

- ۱- دکتر عباس زراعت
- ۲- دکتر کارل
- ۳- قرآن کریم سوره نوح آیه ۲۷-۲۶
- ۴- محمد کاظم خراسانی - کفایة الاصول
- ۵- محمدتقی فلسفی - کودک از نظر وراثت و تربیت
- ۶- غررالحکم فصل بیست و هفتم
- ۷- قرآن کریم سوره فرقان آیه های ۲۸-۲۷
- ۸- بحارالانوار
- ۹- عبدالواحد تمیمی
- ۱۰- بحارالانوار
- ۱۱- ملا محسن فیض کاشانی
- ۱۲- قرآن کریم سوره اسراء آیه ۲۱
- ۱۳- علی مشکینی - مواعظة العددیه
- ۱۴- غرر الحکم
- ۱۵- لسان العرب
- ۱۶- قرآن کریم سوره علق آیه های ۶-۷
- ۱۷- قرآن کریم سوره زمر آیه ۸
- ۱۸- قرآن کریم سوره بناء آیه ۲۴
- ۱۹- قرآن کریم سوره احزاب آیه های ۲۵-۲۲
- ۲۰- قرآن کریم سوره اسراء آیه ۱۶
- ۲۱- نهج البلاغه نامه ۵۳
- ۲۲- قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۸۸
- ۲۳- قرآن کریم سوره اعراف آیه ۳۱
- ۲۴- قرآن کریم سوره رعد آیه ۲۸
- ۲۵- قرآن کریم سوره طه آیه ۱۲۴
- ۲۶- قرآن کریم سوره نباء آیه ۱۷-۱۵
- ۲۷- قرآن کریم سوره نمل آیه ۱۱۲